



دانشگاه الزهرا (س)

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته الهیات و معارف اسلامی گرایش فلسفه و کلام اسلامی

عنوان

دیدگاه الهیات مبتنی بر عصب شناسی در باب خداوند و نقد آن

استاد راهنما

دکتر نرگس نظر نژاد

استاد مشاور

دکتر مهناز امیرخانی

دانشجو

زینب ماشاءاللهی

شهریور ۱۳۹۶

چکیده

پژوهش حاضر به حوزه مطالعات عصب‌شناختی، در باب چگونگی و چرایی شکل‌گیری مفهوم خدا در ذهن انسان می‌پردازد. عصب‌شناسانی که در این حیطه مشغول به فعالیت هستند با پذیرش این فرض که حالت‌ها و مفاهیم ذهنی با فعالیت‌ها و حالات مغزی مرتبط اند، و با بهره‌گیری از تکنولوژی‌های جدید تصویربرداری مغز، به دنبال پیدا کردن ملازم‌های عصبی شکل‌دهنده ادراک خدا در مغز انسان هستند. عصب‌شناسان در این مرحله به دو دسته تقسیم می‌شوند، دسته اول بر این عقیده‌اند که مفهوم خدا بر اثر تکامل مغز گونه انسانی در واکنش به ترس و اضطراب ناشی از مرگ اجتناب‌ناپذیر در ذهن انسان شکل گرفته است و ریشه در واقعیت خارجی ندارد. دسته دوم با پذیرش تاثیر گذاری عامل ترس و اضطراب در تکامل ساختار مغزی در جهت تولید مفهوم‌های معنوی، با ارائه ادله تجربی بر سلامت روانی و سلامت زندگی فردی و اجتماعی افراد مذهبی با استناد به گفته آنان درباره تجربه دینی و تجربه خداوند، بر این باورند که مغز انسان برای درک واقعیتی بالاتر و فراتر از عالم مادی توسعه یافته است. البته نقدهای بسیاری بر این گونه مطالعات که صرفاً بر شواهد فیزیکی و تجربی مبتنی است، وارد شده است که از آن جمله می‌توان به فروکاهش واقعیت به ماده، فروکاهش دین به تجربه معنوی، ناهمگونی نمونه‌ها با نتیجه اخذ شده، تنوع تجربه دینی و محدودیت نمونه‌ها، پیچیدگی عملکرد و ساختار مغز و وجود خدانا‌باوران اشاره کرد.

واژگان کلیدی: فلسفه ذهن، علم عصب‌شناسی، ادراک خدا، طبیعت‌گروی، تکامل‌گروی

فهرست مطالب

مقدمه	۱
فصل اول: کلیات	۵
۱-۱ معرفی طرح پژوهش	۶
۱-۱-۱ مسأله پژوهش و ضرورت آن	۶
۱-۱-۲ پیشینه پژوهش	۷
۱-۱-۳ پرسش‌های پژوهش	۸
۱-۲ ایضاح مفهومی واژگان کلیدی	۹
۱-۲-۱ فلسفه ذهن	۹
۱-۲-۲ رفتارگرایی	۱۱
۱-۲-۲-۱ این همانی ذهن و مغز	۱۲
۱-۲-۲-۲ کارکردگرایی	۱۳
۱-۲-۲-۳ علم عصب‌شناختی	۱۴
۱-۲-۳ طبیعت‌گرایی	۱۵
۱-۳ تاریخچه بحث	۱۷
۱-۳-۱ الهیات مبتنی بر عصب‌شناسی	۲۶
۱-۳-۱-۱ مبانی و اهداف:	۲۷
۱-۳-۱-۲ رویکردها	۲۹
فصل دوم:	۳۱
چگونگی شکل‌گیری مفهوم خدا	۳۱
بر اساس الهیات مبتنی بر عصب‌شناسی	۳۱
۱-۲ ساختار مغز انسان	۳۲
۱-۱-۲ نرون	۳۴
۱-۲-۲ کانون‌های تولید ادراک در کورتکس	۳۵
۱-۲-۳ سیستم لیمبیک	۳۷
۲-۲ دو روش اصلی مطالعه مغز	۳۸
۱-۲-۲ روش‌های نمایان‌کننده ساختار مغز	۳۹
۲-۲ روش‌های نمایان‌کننده عملکرد مغز	۴۰
۱-۳-۲ نوروتئولوژی به عنوان شاخه‌ای از علم عصب‌شناسی	۴۳
۲-۳-۲ نوروتئولوژی به عنوان شاخه‌ای از الهیات	۴۶

۴-۲	چگونگی خلق مفهوم خدا	۴۷
۵-۲	ساختارهای موثر در تولید تجربه دینی در مغز:	۵۳
۱-۵-۲	سیستم‌های فعال و غیرفعال	۵۳
۲-۵-۲	مغز احساسی یا سیستم لیمبیک	۵۴
۳-۵-۲	وضعیت‌های خودکار و تجربه دینی	۵۷
۶-۲	ذهن چگونه دنیا را درک می‌کند؟	۵۹
۱-۶-۲	مدارهای خدا در مغز	۶۲
۶۶	فصل سوم:	
۶۶	چرایی شکل‌گیری مفهوم خدا بر اساس الهیات مبتنی بر عصب‌شناسی	
۱-۳	خدا، قسمتی از مغز	۶۹
۱-۱-۳	خدا به عنوان کلمه	۷۰
۲-۱-۳	الگوهای رفتاری جهانی	۷۱
۳-۱-۳	عملگر معنوی	۷۲
۱-۳-۱	ناخودآگاه جمعی یونگ	۷۳
۴-۱-۳	بنیان و اساس	۷۶
۱-۴-۱-۳	عملگر درد	۷۸
۲-۴-۱-۳	عملگر تنهایی	۷۸
۳-۴-۱-۳	عملگر اضطراب	۷۹
۴-۴-۱-۳	ظهور آگاهی فانی بودن	۸۰
۵-۴-۱-۳	ظهور عملگر معنوی	۸۱
۶-۴-۱-۳	منشأ آگاهی به ابدیت و خداوند	۸۲
۷-۴-۱-۳	تجربه معنوی	۸۵
۵-۱-۳	عملگر متعالی	۸۷
۲-۳	چرا خدا هرگز نمی‌میرد؟	۸۹
۱-۲-۳	اسطوره سازی	۸۹
۲-۲-۳	ریشه‌های مذهب	۹۱
۳-۲-۳	پرسش اساسی: کدام واقعیت؟	۹۵
۴-۲-۳	پنجره‌ای به سوی خداوند	۹۶
۱۰۱	فصل چهارم:	
۱۰۱	نقد الهیات مبتنی بر عصب‌شناسی	

۱-۴	فروکاهش واقعیت به فیزیک و ماده	۱۰۲
۲-۴	فروکاهش دین و الهیات به تجربه دینی	۱۰۵
۳-۴	مشخص نبودن هدف و دامنه مطالعه	۱۰۷
۴-۴	ناهمگونی نمونه و نتیجه	۱۰۸
۵-۴	چالش اول شخص	۱۱۱
۶-۴	تنوع تجربه دینی و محدودیت نمونه‌ها	۱۱۱
۷-۴	پیچیدگی عملکرد و ساختار مغز	۱۱۲
۸-۴	چرا خدانا باوران یا آتئیست‌ها وجود دارند؟	۱۱۴
۱۱۷	نتایج و پیشنهادات	۱۱۷
۱۱۷	نتایج	۱۱۷
۱۱۷	پیشنهادهات	۱۱۷
۱۱۹	فهرست منابع	۱۱۹

مقدمه

همزمان با وقوع رنسانس و شکل‌گیری انقلاب‌های علمی در غرب، تبیین‌های مادی و فیزیکی از عالم اصالت یافت. یکی از حوزه‌هایی که توجه فیلسوفان و دانشمندان تجربی را به خود جلب کرد، دین و مسأله ادراک خداوند بود.

در اواخر دهه ۷۰ میلادی در قرن بیستم با توسعه تکنیک‌های تصویر برداری از مغز، عصب‌شناسان با یکسان‌نگاری فعالیت‌های مغزی با حالات ذهنی، در جستجوی نواحی خاص تولید ادراکات دینی در مغز انسان برآمدند که به شکل‌گیری رشته الهیات مبتنی بر عصب شناسی انجامید و دو رویکرد کلی در این مطالعات را در پی داشت.

دسته اول عصب‌شناسان و پزشکانی بودند که با مطالعه بر روی بیماران صرعی، تجربه دینی را حاصل توهم و در نتیجه اختلال عصبی مغز دانسته و بر این باور بودند که تجربه دینی و مفهوم خدا حاصل عملکرد ناقص مغز است. در مقابل عده‌ای دیگر از عصب‌شناسان، با مخدوش دانستن یافته‌های گروه اول به دلیل مطالعه صرف بر روی بیماران صرعی، با استناد به مشاهدات خود از اسکن‌های مغزی افراد سالم، تجربه دینی را حاصل عملکرد طبیعی مغز دانسته و آن را واکنش طبیعی گونه انسانی در مواجهه با ترس و اضطراب ناشی از مرگ اجتناب

ناپذیر تلقی کرده‌اند و بر این باورند که نوع بشر برای حفظ گونهٔ انسانی و در جهت درک امور معنوی در ساختار مغزی خود تغییراتی ایجاد کرده‌است.

وجود رویکرد تقلیل‌گرایانه به دین در الهیات مبتنی بر عصب‌شناسی باعث به وجود آمدن بحث‌های انتقادی پیرامون دین شده است، از این رو آگاهی از ماهیت و اهداف و دامنه و یافته‌های عصب‌شناسان در این حوزه جهت پاسخگویی به پرسش‌های پیش آمده ضروری می‌نماید. در این راستا در این پژوهش به بررسی تاریخچه شکل‌گیری این رشته، چگونگی شکل‌گیری مفهوم خدا براساس الهیات مبتنی بر عصب‌شناسی، چرایی شکل‌گیری مفهوم خدا براساس الهیات مبتنی بر عصب‌شناسی و نقد الهیات مبتنی بر عصب‌شناسی پرداخته شده است.

معرفی فصول

فصل اول: فصل اول پژوهش، که به جهت آشنایی کلی با بحث طراحی شده است، کلیات پژوهش را تشکیل می‌دهد و مشتمل بر معرفی طرح پژوهشی، ایضاح مفهومی واژگان و تاریخچه بحث است. در تاریخچه بحث، ابتدا خلاصه‌ای از روند تاریخی شکل‌گیری اندیشه‌ای که به پیدایش رشته نوروتئولوژی منتهی گردیده، ارائه می‌شود. در ادامه به روند شکل‌گیری و رشد این رشته در نیمهٔ دوم قرن بیستم و تعریف آن از دیدگاه عصب‌شناسان پرداخته شده است. بر اساس مطالب این فصل، نوروتئولوژی دارای دو رویکرد اساسی دربارهٔ تجربهٔ دینی است که یکی آن را حاصل اختلالات مغزی و دیگری آن را حاصل عملکرد طبیعی مغز می‌داند.

فصل دوم: در این فصل به منظور فهم بیشتر یافته‌های عصب‌شناسان در ابتدا به توضیح اجمالی ساختار و سازوکار عصبی مغز و روش‌های متفاوت مطالعه و تصویربرداری از فعالیت‌هایی مغز حین تجربهٔ دینی پرداخته شده است. در ادامه به دیدگاه‌های متفاوت در زمینه الهیات مبتنی بر عصب‌شناسی که به دو دیدگاه تحویل‌گرایان و متعصبان دینی تقسیم

می‌شود، پرداخته شده و در قسمت پایانی فصل، به چگونگی خلق مفهوم خدا در مغز و نواحی و ساختارهای فعال مغز هنگام تجربه دینی و عملگرهای شناختی موثر در شکل‌دهی ادراکات دینی پرداخته شده است.

فصل سوم: در این فصل با بهره‌گیری از مطالب دو عنوان کتاب به نام‌های «خدا/

قسمتی/از مغز» مربوط به دیدگاه اول و «چرا/خدا/هرگز نمی‌میرد؟» مربوط به دیدگاه دوم در الهیات مبتنی بر عصب‌شناسی به چرایی شکل‌گیری مفهوم خدا در مغز انسان پرداخته شده است. متیو آلپر نویسنده کتاب «خدا/قسمتی/از مغز» با معرفی عملگرهای درد، اضطراب، تنهایی، معنوی و متعال که هر یک با نواحی خاصی از مغز مرتبط است، علت ایجاد مفهوم خدا در ذهن انسان را تلاش گونه انسانی برای حفظ بقاء در برابر درد و اضطراب ناشی از آگاهی نسبت به مرگ و فانی بودن می‌داند که منجر به ایجاد ساختار متفاوتی در مغز انسان نسبت به دیگر گونه‌ها می‌گردد. اندرو نیوبرگ نویسنده کتاب «خدا/هرگز نمی‌میرد؟» با پذیرش تأثیر عامل ترس و اضطراب در شکل‌گیری مفهوم خدا، این تغییرات ساختاری را تنها در راستای حفظ گونه انسانی ندانسته بلکه آن را احتمالی برای درک عالم فراتر از عالم ماده می‌داند.

فصل چهارم: در این فصل به نقد و بررسی یافته‌های عصب‌شناسان از منظر فلسفی و

اشکالات وارد آمده بر آن از دیدگاه اندیشمندان پرداخته شده است. از جمله این نقدها می‌توان به پیچیدگی عملکرد مغز انسان و یکپارچگی نواحی عمل‌کننده آن اشاره کرد که مشخص کردن ناحیه خاصی برای ادراک دینی را مشکل می‌سازد. از دیگر نقدها می‌توان به فروکاهش واقعیت به عالم مادی و دین به تجربه دینی و محدود بودن نمونه‌های مورد مطالعه و تعمیم‌های ناروا در این حوزه اشاره کرد.

در بخش پایانی پایان‌نامه نیز به نتایج بحث اشاره شده و پیشنهاداتی در خصوص

موضوعات مرتبط با پژوهش حاضر ارائه گردیده است.

فصل اول: کلیات

در فصل حاضر ابتدا، کلیاتی از طرح پژوهشی که شامل: تبیین مسأله پژوهش، اهمیت و ضرورت انجام آن و فرضیات پژوهش است، بیان می‌شود و سپس به شرح برخی واژگان کلیدی مانند فلسفه ذهن، این همانی ذهن و مغز، علم عصب‌شناختی، الهیات مبتنی بر عصب‌شناسی و طبیعت گرایی خواهیم پرداخت.

۱-۱ معرفی طرح پژوهش

۱-۱-۱ مسأله پژوهش و ضرورت آن

براساس الهیات مبتنی بر عصب‌شناسی^۱، اعتقاد به خداوند چگونه توجیه می‌شود؟ در سال‌های اخیر با حوزه‌ای از پژوهش به نام الهیات مبتنی بر عصب‌شناسی مواجهیم که می‌کوشد تا ارتباط میان مغز و الهیات، یا به نحو گسترده‌تر، ارتباط میان ذهن و مذهب را درک و تبیین کند و از این طریق دیدگاه‌های علمی و دینی را به هم نزدیک سازد. پیروان این نوع الهیات معتقدند که تمایل انسان به معنویت و اعتقاد به وجود خدا، ناشی از ساختار و کارکرد مغز اوست؛ از این رو مفاهیمی مانند مفهوم خدا، نه واقعیتی آفاقی و عینی که امری انفسی و محصول حالات گوناگون مغز است. پژوهش حاضر در نظر دارد تا نخست دعاوی الهیات مبتنی

^۱. Neurotheology

بر عصب‌شناسی را به خوبی تبیین کند و سپس به دنبال طرح نقدهای وارد شده بر آن، نشان دهد که این نوع الهیات در نهایت نمی‌تواند از چارچوب طبیعت‌گرایی فراتر رود. با توجه به جدید بودن مباحث مربوط به الهیات مبتنی بر عصب‌شناسی در سطح جهان و به تبع آن در کشور ما و با توجه به این‌که چنین مباحثی مستقیماً عقاید ادیان بزرگ از جمله دین مبین اسلام را به چالش می‌کشد، انجام پژوهش‌هایی مانند پژوهش حاضر، نخست برای آشنایی با مبحث مورد نظر و سپس برای تدارک پاسخ‌های متقن به پرسش‌های برآمده از آن ضرورت تام و تمام دارد.

۱-۱-۲ پیشینه پژوهش

۱. « بررسی رابطه ساختار مغز انسان با خصلت کمال‌گرایی با استفاده از ریخت‌شناسی مبتنی بر تصاویر MRI » آرزو کریمی زاده، دانشگاه اصفهان، دانشکده مهندسی برق . ۱۳۹۱ . کارشناسی ارشد

آنچه در این پایان نامه آمده با توجه به مطالعات عصب‌شناسی است که در دهه اخیر انجام شده است، از تفاوت بین افراد برای شناخت بیشتر مغز استفاده شده است. این مطالعات به صورت غیر تهاجمی و با استفاده از تصاویر آناتومی مغز انجام گرفته است. یکی از تفاوت‌های فردی که در این مطالعات مورد توجه قرار گرفته است، تفاوت انسان‌ها در ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها است. ویژگی‌های شخصیتی معمولاً برای یک فرد ثابت هستند و بین انسان‌های مختلف متفاوتند. کمال‌گرایی یکی از ویژگی‌های شخصیتی است. چون کمال‌گرایی برای یک شخص در طول زمان معمولاً ثابت و بین انسان‌های مختلف متفاوت است، این سوال پیش می‌آید که آیا اختلاف در میزان کمال‌گرایی افراد ریشه در تفاوت‌هایی بین ساختار مغز آن‌ها دارد؟ هدف از مطالعه انجام شده بررسی ارتباط معنادار بین ساختار مغز با خصلت کمال‌گرایی با استفاده از

تصاویر MRI بود. در مطالعه انجام شده از پرسشنامه استاندارد سنجش کمال‌گرایی که دو

جنبه مثبت و منفی کمال‌گرایی را اندازه می‌گیرد، استفاده شده است.

۲. رابطه علم و دین از دیدگاه عقل و نقل، صفدر حلیمی، دانشگاه جامعه المصطفی

العالمیه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی. ۱۳۸۵. کارشناسی ارشد

در این پایان‌نامه سعی شده است مدلی از گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز علم و دین ترسیم

شده و به نقد مفاهیم و مکاتب فلسفی مانند پوزیتیویسم علمی، تحویل‌گرایی متافیزیکی،

ماتریالیسم علمی و خلقت‌گرایی علمی ترسیم گردد و نیز به بحث ارتباط علم و دین از منظری

عقلی و نقلی به صورت موردی و تعیینی در دو حوزه زیست‌شناسی تکاملی و کیهان‌شناسی

جدید با توجه به آیات قرآن کریم و روایات معصومین(ع) پرداخته شود.

۳. «بدن، مغز و ذهن»، پیروز فطوریچ، فرشاد فرشته‌سنیعی، طرح پژوهشی: پژوهشگاه

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نحوه ارتباط روح با بدن در فلسفه اسلامی و ذهن و بدن در فلسفه غرب همواره از

چالش‌های اساسی فیلسوفان و اندیشمندان بوده است. در قرون اخیر با پیشرفت تکنولوژی و در

اثر یافته‌های جدید علمی، کارکردهای بیشتری از مغز انسان را نشان داده است که باعث به

وجود آوردن بحث‌های فلسفی نوینی در رابطه با نحوه ارتباط ذهن و بدن گشته است.

۱-۳ پرسش‌های پژوهش

براساس الهیات مبتنی بر عصب‌شناسی، مفهوم خدا چگونه در مغز انسان به وجود آمده

است؟

براساس الهیات مبتنی بر عصب‌شناسی، چرا مغز انسان مفهوم خدا را خلق کرده است؟

چه نقدهایی بر الهیات مبتنی بر عصب‌شناسی وارد شده است؟

فرضیه‌های پژوهش

۱. براساس الهیات مبتنی بر عصب‌شناسی، مفهوم خدا براساس سازوکار تکاملی مغز انسان و خود به خود ساخته شده است.

۲. براساس الهیات مبتنی بر عصب‌شناسی، مفهوم خدا برای مقابله بر ترس از مرگ که امری اجتناب ناپذیر است، در ما به وجود آمده است.

۳. از جمله نقدهایی که بر الهیات مبتنی بر عصب‌شناسی وارد شده، این است که پیروان این نوع الهیات با یکسان‌انگاری واقعیت‌های غیرطبیعی مفروضی مانند خدا، با عملکرد الکتروشیمیایی مغز، دچار نوعی مغالطه شده‌اند. نقد دیگر این است که اگر اعتقاد به وجود خدا، نتیجه کارکرد اجتناب ناپذیر مغز است، چرا لادریون یا ملحدان فاقد چنین اعتقادی هستند.

۱-۲-۱-۲ توضیح مفهومی واژگان کلیدی

۱-۲-۱-۲ فلسفه ذهن^۱

فلسفه ذهن شاخه‌ای از فلسفه تحلیلی^۲ است که با رویکردی تحلیلی به مطالعه فلسفی ذهن و حالات ذهنی می‌پردازد^۳ و حقیقت پدیده‌های ذهنی و رابطه آن‌ها را با رفتار و مغز بررسی می‌کند و در رابطه با چگونگی ارتباط ذهن و بدن نظریاتی را مطرح می‌کند. نخستین و مهمترین مسأله، ماهیت ذهن است؛ به بیان دیگر نحوه وجود یا هستی ذهن چگونه است؟ آیا ذهن موجودی غیر فیزیکی و همان نفس است؟ یا چیزی غیر از مغز مادی

^۱. Philosophy Of Mind

^۲. Analytical Philosophy

^۳. ذاکری، مهدی، «معرفی کتاب فلسفه ذهن»، فصلنامه نقد و نظر، سال نهم، ۱۳۸۳، شماره ۳۵ و ۳۶، ص ۳۶۲

زنده نیست؟ آیا باید ذهن را همان رفتار بالفعل و بالقوه دانست؟ یا آن را مانند برنامه‌ای

کامپیوتری بدانیم که بر روی سخت‌افزار مغز اجرا می‌شود؟^۱

مسئله بعدی رابطه میان امر ذهنی و امر فیزیکی است. آیا ممکن است رویدادها و حالات

ذهنی^۲ صرفاً زیرمجموعه رویدادها و حالات فیزیکی باشند یا این که به این نحو قابل تحویل

نیستند؟ چرا که امر ذهنی کاملاً خصوصی است و امور فیزیکی اینگونه نیستند.^۳ فلسفه ذهن به

همراه رشته‌هایی مانند روانشناسی شناختی^۴، علم عصب‌شناختی^۵ و هوش مصنوعی^۶ زیر

مجموعه علوم شناختی محسوب می‌شوند که سعی در کشف و تبیین کارکردهای شناختی مغز

انسان دارند تا با کمی‌سازی و تبدیل آن به محاسبات ریاضی، ماشین‌هایی با توانایی مغز انسان

تولید کنند.

از لحاظ تاریخی مکاتب رایج در فلسفه ذهن، با انکار رسمی موضع ثنویت ذهن و بدن

دکارتی در قرن بیستم آغاز شده‌اند؛ نخست مکتب رفتارگرایی به جای مکتب دکارتی رایج

گشت و سپس بخاطر نواقصی که در موضع رفتارگرایی مشاهده می‌شد، نظریه‌هایی در خصوص

همسانی ذهن و مغز ارائه شد. در واکنش به این نظریه‌ها بود که مکتب کارکردگرایی ظهور کرد.

بنابراین می‌توان مکاتب رایج فلسفه ذهن در قرن بیستم را تحت سه عنوان کلی رفتارگرایی،

نظریه یگانه‌انگاری و کارکردگرایی طبقه بندی کرد.^۷

^۱. مسلین، کیت، درآمدی بر فلسفه ذهن، مترجم: ذاکری، مهدی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۵

^۲. Mental states

^۳. همان، ص ۵

^۴. Cognitive Psychology

^۵. Cognitive Neuroscience

^۶. Artificial Intelligence

^۷. خاتمی، محمود، آشنایی مقدماتی با فلسفه ذهن، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۱، ص ۵

۱-۲-۱- رفتارگرایی^۱

رفتارگرایی ادعا می‌کند که می‌توان همهٔ واژگان مربوط به حالات ذهنی را، بدون از دست دادن معنا، به واژگان مربوط به رفتار بیرونی بالفعل و بالقوه برگرداند.^۲ به عبارت دیگر حالات نفسانی چیزی جز رفتار بیرونی انسان نیستند. برای نمونه، ترس چیزی جز رفتار ترس‌آمیز نیست. اشکالی که این رویکرد دارد این است که بسیاری از حالات نفسانی انسان بروز بیرونی ندارند، مثلاً تصمیم به مسافرت رفتن. رفتارگرایان در پاسخ به این اشکال، رفتار را اعم از رفتار بالفعل و بالقوه می‌گیرند. پس سخن گفتن دربارهٔ یک حالت نفسانی به معنای سخن گفتن دربارهٔ نوعی رفتار یا استعداد انجام نوعی رفتار است.^۳

باب شدن این دیدگاه، حاصل دست‌کم سه جریان فکری بود:^۴

- در واکنش به درون‌نگری^۵ در روانشناسی

- اصل تحقق‌پذیری معنا، که ایدهٔ پوزیتیویست‌های منطقی بود^۶ که به موجب این اصل،

شرط لازم معناداری یک گزاره یا یک جمله، تحقق‌پذیری تجربی آن گزاره یا جمله است.^۷

- نظریهٔ زبان خصوصی ویتگنشتاین که براساس آن، مسائل فلسفی نتیجهٔ خلط زبانی یا

مفهومی‌اند و قرار است با تحلیل زبانی که مسئله در آن مطرح شده حل شوند.^۱

۱. Behaviorism

۲. مسلین، درآمدی بر فلسفهٔ ذهن، ص ۵۵

۳. کشفی، عبدالرسول، «بررسی و نقد نظریهٔ رفتارگرایی فلسفی»، مجله پژوهش‌های فلسفی - کلامی، تابستان ۱۳۸۷، شماره ۳۶، ص ۳۵

۴. چرچلند، پاول، ماده و آگاهی، ترجمه: غلامی، امیر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۸، ص ۴۷

۵. Introspection، درون‌نگری مشاهده مستقیم و بی واسطه حالات و فرآیندهای روانشناختی است. بر مبنای درون‌نگری، دانش روانشناسی، مبتنی بر داده‌های خصوصی (مانند: توجه، تصمیم، حافظه، انگیزه و ...) است که از طریق درون‌نگری حاصل می‌شود.

۶. همان، ۴۷

۷. کشفی، «بررسی و نقد نظریهٔ رفتارگرایی فلسفی»، ص ۲۸

رفتارگرایی به دو دسته تقسیم می‌شود:

- شدید: کارل همپل^۲ (۱۹۰۵-۱۹۹۷) خواستار تبدیل روانشناسی به علم بود، به همین دلیل علاقه مند بود که روانشناسی تنها مفاهیم، تبیین‌ها و روش علمی «دقیق» مانند فیزیک را به کار ببرد^۳ و معتقد بود اگر نفس و حالات نفسانی جایی در تبیین‌های علمی ندارند، پس نمی‌توانند وجود داشته باشند.^۴

- ضعیف: هدف گیلبرت رایل^۵ (۱۹۰۰-۱۹۷۶) تخریب تصور دکارت از ذهن بود. او نه تنها تصور ذهن به عنوان جوهری غیر فیزیکی را، بلکه به طور خاص عقیده به حیات ذهنی شخص را، که از سلسله رویدادها در ساخت خصوصی ذهن تشکیل شده‌است، رد کرد.^۶

۲-۱-۲ این همانی ذهن و مغز

این همانی ذهن و مغز یا یگانه‌انگاری^۷ دیدگاهی است که می‌گوید فقط یک نوع شیء وجود دارد. براساس نظریه این همانی ذهن و مغز، تنها نوع جوهری که وجود دارد اشیاء فیزیکی دارای امتداد هستند. ادعای اصلی این نظریه این است که حالات ذهنی با حالات مغزی یکی است. این دیدگاه تحویل‌گرایانه معتقد است که حالات ذهنی چیزی جز حالات مغزی

^۱. چرچلند، ماده و آگاهی، ص ۴۷

^۲. Carl Gustav Hempel. ز چهره‌های برجسته فلسفه علم و اثبات گرایی منطقی در قرن بیستم و از اعضای حلقه وین بود.

^۳. مسلین، فلسفه ذهن، ص ۵۸

^۴. کشفی، «بررسی و نقد نظریه رفتارگرایی فلسفی»، ص ۳۸

^۵. Gilbert Ryle، فیلسوف آکسفوردی بنیانگذار فلسفه زبان متعارف، از شخصیت‌های برجسته در سنت فلسفه تحلیلی است که در زمینه ذهن و زبان تأثیر فراوانی بر فیلسوفان پس از خود داشت.

^۶. مسلین، فلسفه ذهن، ص ۵۸

^۷. Monism

نیست و پدیده‌های ذهنی وجود و ماهیتی مجزا و مستقل از پدیده‌های فیزیکی ندارند.^۱ معتقدان به این نظریه ادعا نمی‌کنند که معنای واژگان مربوط به حالات ذهنی با معنای واژگان مربوط به حالات مغز یکی است؛ بلکه مدعی هستند مصداق خارجی حالات ذهنی با حالات مغزی یا فیزیکی یکی است. این همانی اقسامی دارد:

۱. نوعی^۲: هر نوع از حالات ذهنی را می‌توان با نوعی از حالت فیزیکی یکی شمرد. مثلاً در هر زمان و هر مکانی، هر کسی دردی داشته باشد، مغز او در نوع خاصی از حالت فیزیکی خواهد بود، همانطور که در هر زمان و هر مکانی، هر کسی با نوع ماده آب مواجه شود، با نوع ماده H₂O هم مواجه شده است و بالعکس.

۲. مصداقی^۳: صرفاً هر مورد از حالات ذهنی را می‌توان با موردی از حالات فیزیکی یکی شمرد. این نظریه مستلزم این است که هر مصداقی از یک نوع با مصداقی از نوع دوم یکی باشد. مثلاً هر مصداقی از نوع آب با مصداقی از نوع H₂O یکی است و بالعکس.^۴ این قسم درباره ذهن معقول‌تر است؛ چرا که با توجه به پیشرفت تکنولوژی معلوم شده است در بعضی از شرایط یک مورد خاص از حالت ذهنی ممکن است با مصداق متفاوتی از حالت مغزی همسانی داشته باشد، که به آن تحقق‌پذیری چندگانه حالات ذهنی نیز گفته می‌شود.^۵

۱-۲-۳ کارکردگرایی^۶

^۱. مسلین، فلسفه ذهن، صص ۳۱-۳۳

^۲. Type identity theory

^۳. Token identity theory

^۴. کرافت، ایان ریونز، فلسفه ذهن، مترجم: شیخ رضایی، حسین، تهران، نشر صراط، ۱۳۸۷، ص ۶۹

^۵. مسلین، فلسفه ذهن، ص ۳۸

^۶. Functionalism

کارکردگرایی مانند رفتارگرایی منکر مفهوم ذهن به مثابه یک شی، - یعنی جوهری منطقی - است، بلکه ذهن را کارکرد می‌داند.^۱ حالات ذهنی را می‌پذیرد، اما مانند رفتارگرایی و این همانی، آن‌ها را به رفتار، حالات مغزی و فیزیکی تقلیل نمی‌دهد.^۲

کارکردگرایی به دو دسته تقسیم می‌شود:

- سطح اول: از رهگذر روانشناسی عرفی به توصیف کارکرد می‌پردازد. از این منظر، حالات ذهنی نقش کارکردی را ایفا می‌کنند و از طرفی دیگر حالات مغزی نیز این نقش را انجام می‌دهند، پس حالات ذهنی با حالات مغزی این همانی دارند.

- سطح دوم: از رهگذر روانشناسی علمی (تجربی) به توصیف کارکرد می‌پردازد. حامیان این نظریه برای حل معضل ذهن و بدن و رابطه آن‌دو، از کامپیوتر الگو می‌گیرند. همان‌گونه که کامپیوتر سخت‌افزار و نرم‌افزار دارد و یک برنامه واحد می‌تواند در سخت‌افزارهای مختلف اجرا شود و نرم‌افزار با سخت‌افزار این همانی ندارد و تحقق چندگانه دارد و به واسطه ورودی خاص و رابطه علی با سایر حالات درونی دیگر، خروجی خاص دارد و با این عمل کارکرد خاصی را انجام می‌دهد، حالات ذهنی نیز تحقق چندگانه دارند و با عصب C^۳ (سخت‌افزار) این همانی ندارند.^۴

۲-۲-۱ علم عصب‌شناختی

در حالی که روان‌شناسی شناختی وقایع ذهنی را مستقل از فعالیت مغزی بررسی می‌کند، رویکرد علم عصب‌شناختی به بررسی مغز و فعالیت‌های آن می‌پردازد و بر این پایه استوار است

^۱ . مسلین ، فلسفه ذهن، ص ۷۷

^۲ . صفری کند، رضا؛ واله، حسین، «ارزیابی رابطه ذهن و بدن از منظر کارکردگرایی»، مجله شناخت، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، شماره ۶۹-۹۴، ص ۷۱

^۳ . احساس درد در بدن، معلول شلیک رشته‌های عصبی است که هرکدام براساس حروف الفبای انگلیسی نام‌گذاری شده‌اند. عصب C، D، ...

^۴ . همان، ۷۱

که فعالیت‌های ذهنی برخاسته از فعالیت‌های مغزی است و بدین ترتیب توضیح فرایندهای شناختی مستلزم گردآوری اطلاعات درباره مغز است.

هدف علم عصب‌شناختی فهم ماهیت و ساختار فعالیت‌های ذهنی است و این‌که فعالیت‌های ذهنی چگونه در مغز اجرا می‌شوند. علم عصب‌شناختی درباره برخی توانایی‌های شناختی مانند، تشخیص و بازشناسی چهره، فرضیه‌هایی دارد و درباره این‌که این اعمال ویژه و خاص در مغز چگونه اجرا می‌شوند؛ احتمالاتی را ارائه می‌دهد. این رشته به بررسی مسائل کلی شناختی مانند حافظه، توجه، هشیاری، یادگیری و غیره می‌پردازد.^۱

علوم عصب‌شناختی به شدت به روش‌ها و یافته‌های علم عصب‌شناسی^۲ وابسته است. نوروساینس شاخه‌ای است از فیزیولوژی که با مغز و دستگاه عصبی سروکار دارد. تفاوت نوروساینس شناختی با دیگر رویکردها در این است که برای مطالعه مغز اشخاص سالم و نه مغز اشخاصی که آسیب مغزی دارند، به فنون جدید مانند، افام‌آرای و الکتروانسفالوگرافی متکی است، به ویژه هنگامی که اشخاص سالم در حال انجام دادن تکالیف ذهنی باشند؛ اسکن مغزی تصاویری را از مغز ارائه می‌دهند، مغزی که در حال فعالیت روی تکلیف ذهنی خاصی است.^۳

۱-۲-۳ طبیعت‌گرایی^۴

طبیعت‌گرایی در فلسفه به دو حیطه تقسیم می‌شود:

۱. هستی‌شناختی یا متافیزیکی: باوری که براساس آن هیچ چیزی فراتر از جهانی که در دسترس حواس ماست، وجود ندارد. از این رو هیچ خدایی وجود ندارد و از این رو هیچ منشا

^۱. تولایی، روح الله، «درآمدی بر علوم شناختی»، پایگاه/اینترنتی مقالات علمی مدیریت، ۱۳۸۹

^۲. Neuroscience

^۳. نولن، سوزان، زمینه روان‌شناسی/تکنیسون و هیلگارد، مترجم: گنجی، مهدی، تهران، ساوالان، ۱۳۹۰، ص ۵۹

^۴. Naturalism